

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان اشکالات نظریه مرحوم میرزای قمی

ملاحظه فرمودید که مرحوم میرزای قمی (رض) در حجیت ظواهر بین من قصد افهامه و من لم يقصد افهامه تفصیل دادند؛ و فرمودند: ظواهر برای کسی که مقصود بالافهام نیست، حجیت ندارد؛ و در منع صغری نیز فرمودند که ظواهر و کلام متکلم برای کسی که مقصود بالافهام نیست، ظهور ندارد. بعد از مرحوم میرزا، تقریباً جمیع اصولیین نظریه‌ی مرحوم میرزا را مورد اشکال قرار داده و همه آن را رد کرده‌اند؛ البته برخی اصل نظریه را فرموده‌اند نظریه متینی است، اما اثری که مرحوم میرزا بر آن مترتب کرده را انکار کرده‌اند؛ از آن جمله، در میان بزرگان معاصر، صاحب **منتقى الاصول** (رض) است که اصل نظریه مرحوم میرزا را پذیرفته اما اثری را که بر آن مترتب کرده‌اند را رد کرده و فرموده‌اند آن اثر مورد قبول نیست. حالا اشکالاتی که بر کلام مرحوم میرزا مجموعاً وارد می‌شود را ذکر کنیم و ببینیم آیا این اشکالات، اشکالات واردی است یا خیر؟ وقتی کلمات بزرگان را جمع بندی کنیم، مجموعاً چهار جواب وجود دارد.

جواب مرحوم آخوند خراسانی و دیگر بزرگان

جواب اول که کثیری از بزرگان از جمله مرحوم آخوند بیان کردند، این است که بنای عقلا که دلیل حجیت ظواهر است، عمومیت دارد و اختصاص به حجیت ظواهر در مقصودین بالافهام ندارد. ممکن است کسی سؤال کند که از کجا بفهمیم عقلا چنین بنایی دارند، اینجا باید برویم سراغ قرائن و شواهدی و از آنها به عمومیت بنای عقلا پی ببریم. به عبارت دیگر، این نکته‌ای است که باید قابل توجه واقع شود و آن این که، بنای عقلا يك دليل لبي است و در ادله لبیه باید به قدر متیقن اکتفا بشود؛ اگر دليل لفظی باشد، در دليل لفظی، اصالة العموم و اصالة الاطلاق را می‌آوریم اما اگر دليل، دليل غير لفظی شد، باید به قدر متیقن تمسك کنیم. و نظیر این در فقه و اصول فراوان است که تا بزرگان به يك دليل غير لفظی می‌رسند، می‌گویند شك می‌کنیم که آیا به حسب واقع عمومیت دارد یا ندارد، چون دليل غير لفظی است، بر قدر متیقن اکتفا می‌کنیم. اینجا هم سؤال این است که چرا این حرف زده نمی‌شود؟ بگوییم مرحوم میرزا بگوید بنای عقلا يك دليل غير لفظی و يك دليل لبي است و باید قدر متیقن‌گیری کنیم.

قدر متیقن از حجیت ظواهر هم جایی است که مخاطب مقصود بالافهامی در کار باشد؛ اما برای غیر مقصود بالافهام، برای ما روشن نیست که عقلا ظاهر را در این مورد حجت قرار بدهند. برای جواب از این اشکال می‌گوییم: این حرف زمانی درست است که این شك باقی بماند و استقرار پیدا کند و به نتیجه‌ای نرسیم؛ اما اگر بگوییم تا کسی این شك را ابراز کرد، می‌گوییم قرائن داریم بر اینکه بنای عقلا عمومیت دارد و از راه شواهد و قرائن می‌توانیم پی ببریم به اینکه این بنای عقلا عمومیت دارد و اختصاص به

من قصد افهامه ندارد، دیگر نمی‌توان گفت که این دلیل، دلیل لبی است و به قدر متیقنش باید اکتفا شود. و همانطور که عرض کردم این يك مطلبی است که در ذهن شریفتان باید باشد که در جاهای دیگر در فقه و در اصول مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثلاً در قاعده ید آنجا هم می‌گویند عمده دلیل حجیت و اماریت ید، بنای عقلاست؛ آن وقت بحث واقع می‌شود در این که ید در صورتی حجیت دارد که ذی الید خودش هم مدعی باشد یا این که مطلقاً اعتبار دارد؛ می‌گویند ید اعتبار دارد مطلقاً، چه ذی الید مدعی باشد و چه نباشد. آنجا هم همین کلام می‌آید. لذا، ببینید در مانحن فیه باید به دنبال این باشیم که ببینیم آیا شاهی بر توسعه بنای عقلا داریم یا نداریم؟

بیان شواهد مرحوم آخوند بر عمومیت بنای عقلا

مرحوم آخوند در کفایه دو شاهد برای عمومیت بنای عقلا ذکر کرده‌اند: شاهد اول این است که: «لا یسمع اعتذار من لا یقصد افهامه اذا خالف ما تضمنه ظاهر الکلام المولا من تکلیف یعمه»؛ می‌فرمایند: اگر کسی که غیر مقصود بالافهام است، با تکلیفی که ظهور در عمومیت دارد، مخالفت کند، اگر بعداً بگوید من مقصود بالافهام نبودم و کسی که مقصود بالافهام بوده، باید آن عمل را انجام بدهد، عقلا این عذر و اعتذار را نمی‌پذیرند. «و یصح به الاحتجاج لدى المخاصمة و اللجاج»، و عقلا هنگام دعوا می‌توانند به همین ظاهر احتجاج کنند. این شاهد اول مرحوم آخوند با توضیحی که ما برای محل نزاع ذکر کردیم، جوابش روشن است. مرحوم میرزای قمی در موردی که تکلیفی غیر مقصود بالافهام را نیز در بر بگیرد، می‌گوید مثل این که مولا به یکی از عبدهایش بگوید **يجب للعبيد ان يعملوا کذا** اینجا تکلیف عمومیت دارد و شامل عبد مخاطب و غیر او می‌شود؛ اگر عبد دیگری غیر از عبد مخاطب بعداً بیاید بگوید من مقصود بالافهام نبودم، عذر او پذیرفته نیست. این از محل نزاع خارج است.

گفتیم محل نزاع در جایی است که مولا يك تکلیفی می‌آورد و این تکلیف يك مخاطب معین یا مخاطبین معینی دارد و غیر اینها دیگر مقصود بالافهام نیستند. اما اینجایی که می‌فرماید **يك دليلی «یعم غیر مقصود بالافهام»** دیگر از محل نزاع خارج است؛ و این مطلب را در بحث دیروز توضیح دادیم؛ لذا، شاهد اول مرحوم آخوند لیس بشاهد. شاهد دوم ایشان این است که اگر کسی نزد دیگری اقرار بکند و به او بگوید من فقط به تو می‌خواهم بگویم که فلانی این مقدار پول از من طلب دارد، نمی‌خواهم عمرو بفهمد؛ اگر عمرو هم پشت دیوار می‌شنود یا چند نفر دیگر پشت دیوار حرف او را می‌شنوند، ولو اینکه این شخص نزد زید اقرار می‌کند، اما عمرو من وراء الجدار می‌تواند نزد حاکم شهادت بدهد به اینکه این شخص چنین اقراری را کرد؛ این اقرار اعتبار و حجیت دارد. در بحث دیروز گفتیم که اگر کلامی را متکلم بگوید و مقصودش این باشد که **برای کل من ينظر اليه و کل من سمعه معتبر** باشد، این از محل نزاع خارج است.

آن وقت مرحوم نائینی آمد وصایا، اوقاف و اقرار را داخل در همین مورد قرار داد؛ یعنی فرمود اینها از محل نزاع خارج هستند؛ ولی اقراری که مرحوم آخوند در اینجا به عنوان شاهد می‌آورد، مقرر تصریح می‌کند که من این اقرار را فقط نزد تویی مخاطب می‌کنم و نمی‌خواهم دیگری بفهمد، یعنی قصدش عدم افهام دیگران هم هست، مع ذلك عقلا می‌گویند این قصد بیخود است و دیگران هم می‌توانند علیه او شهادت دهند. البته توجه داشته باشید این عمومیتی که در اینجا می‌گوئیم و برای آن شاهد می‌آوریم با اصالة العموم فرق دارد و این را با آن اشتباه نکنید. تا اینجا دو شاهد مطرح شد. شاهد سوم در کلمات مرحوم والد ما وجود دارد.

بیان مرحوم آیت الله العظمی فاضل در مورد شاهد بر عمومیت بنای عقلا

ایشان در جلد دهم سیری کامل در اصول فقه از صفحه 243 تا صفحه 252 این مطلب را بحث فرموده‌اند. بیان داشتند: اگر

کسی نزد دیگری فرد ثالثی را دشنام بدهد، یا به بیان دیگر اگر کسی کسی را دشنام بدهد، حالا به آن کسی که دشنام می‌دهد فرق نمی‌کند حاضر باشد یا غایب، اگر حاضر باشد پیش روی خودش دارد دشنام می‌دهد و این دشنام و ناسزا است؛ اگر نزد دیگری هم دارد دشنام می‌دهد و خود او غایب است، باز هم دشنام و ناسزا است؛ فرقی نمی‌کند که او حاضر باشد یا غایب. این هم شاهدهی است که ایشان بیان فرموده‌اند. به نظر می‌رسد همان اشکالی که بر مرحوم آخوند وارد است بر این شاهد هم وارد باشد. اصلاً در جایی که انسان نسبت به شخص معینی دارد حرف می‌زند، می‌گوید زید آدم فاسقی است؛ اگر از میرزا سؤال کنیم بگوییم کسی چنین حرفی را می‌زند، آیا شما می‌گویید این فقط برای مقصود بالافهام معنا دارد و برای غیر مقصود بالافهام معنا ندارد؛ اینجا هم میرزا این حرف را نمی‌زند؛ یعنی جایی که کلام از قبیل دشنام و اهانت است و يك مصداق معین دارد، نمی‌توانیم بگوییم اگر نزد خودش باشد و خودش حاضر باشد، عنوان دشنام را ندارد و نزد دیگری باشد، دشنام است؛ بلکه دشنام، دشنام است؛ وقتی متعلقش معین شد، فرقی نمی‌کند که حاضر باشد یا غایب.

لذا، این شاهد هم شاهد قابل قبولی نیست. بنابراین، همان شاهد دوم که «صحیح الشهادة بالاقرار من کل من سمعه ولو قصد عدم افهامه فضلاً عما اذا لم یکن بصحة افهامه» ، بهترین شاهد برای این معناست. پس، جواب اول از مرحوم میرزا این شد که بنای عقلا عمومیت دارد و چنین تفصیلی با بنای عقلا سازگاری ندارد. جواب دوم را آدرسش را عرض بکنم که آن را پیش مطالعه بفرمایید؛ مرحوم میرزای نائینی در جلد سوم فوائد الاصول صفحه 138 جواب داده است که مطالعه بفرمایید. جواب بعد، جوابی است که امام (رض) و مرحوم آقای خویی داده‌اند که این‌ها را ببینید روز سه‌شنبه ان شاء الله بیان خواهیم کرد. بیان مطالبی در مورد شرکت در راهپیمایی 22 بهمن فردا هم روز 22 بهمن است که شاید یا تحقیقاً بتوانیم بگوییم بزرگترین و مهمترین روز انقلاب ماست که امام (رض) راجع به 22 بهمن این تعبیر را دارند که 22 بهمن باید سر مشق همه ملت‌ها باشد؛ و سر مشق برای خود ما هم باید باشد. وقت نیست که راجع به این مقدار بیشتری توضیح بدهم، اما انقلاب ما در این مسیری که دارد به حیات خودش ادامه می‌دهد که واقعاً مسیر بسیار پر حادثه، پر فراز و نشیب و پر خطری را هم پشت سر گذرانده است، در حدود این 29 سالی که از انقلاب می‌گذرد و ما داریم آثار و برکاتش را نسبت به همه ملت‌ها می‌بینیم، آثار و برکاتی که در داخل کشور داشته که بالاخره الان توجه به دین، توجه به دستورات دینی به عنوان يك ملاک و يك اصل در این کشور مطرح است.

ولي آیا در همه ابعاد موفق شدند که نشدند، اما بالاخره دین به عنوان يك اصل و يك ملاک در این نظام و در این کشور است و چه توفیق و چه موفقیتی از این بالاتر؟! کشوری که نه تنها اصلاً دستورهای دینی هیچ حضوری در تصمیم‌گیری‌ها و در قوانینش نداشته، بلکه امیال و هواهای نفسانی پایه‌های قانونگذاری کشور، پایه‌های اداره کشور بوده و دخالت بیگانگانی که در این کشور بود. سرنوشت يك ملت عظیم شیعه به دست چند نفر یهودی بوده، حالا به برکت این انقلاب سرنوشت مردم به دست اسلام و قوانین اسلام افتاده است. از این نظر هست که واقعاً این ایام مخصوصاً 22 بهمن بسیار اهمیت دارد و باید در راهپیمایی حضور پیدا کنیم. خدا رحمت کند والد ما را رضوان الله علیه که این ایام که می‌شد، گاه تذکری می‌دادند و می‌فرمودند برای همه اینها صبغه عبادت بدهید. حضور ما در راهپیمایی برای يك حزبی و يك جناحی و یا حتی فرض کنید شخصیتی که خوشایند او باشد، نیست؛ بلکه برای اسلام و برای اعتلای اسلام است. انسان می‌تواند جنبه عبادیت به او بدهد و واقعاً باید این انقلاب را هرچه بیشتر بشناسیم و هرچه بهتر معرفی کنیم و هرچه قوی‌تر ان شاء الله از آن نگهداری کنیم. فردا درس تعطیل است و روز سه‌شنبه ان شاء الله ادامه بحث را عرض خواهیم کرد.